




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.2, No1, 140-162.

 [20.1001.1.28212088.1402.2.1.6.3](https://doi.org/10.1001.1.28212088.1402.2.1.6.3)

Study of Conflict between Ideological-Religious Positions of the Islamic Republic and National Interest¹

Hossein Jamaati²

Abstract

The main issue discussed in the present research is study of conflict (tazahom) between Iranian society's national interests and its ideological-religious position. Rationale of the present research is that one of the objections posed concerning the relation between "national interests" and "ideological-religious position" of Iran is conflict between the latter and former after victory of the Islamic Revolution and establishment of the Islamic Republic in the context of international political relations. The present study which is based on a descriptive-analytical methodology and uses library methodology to gather data, comes to the conclusion that: the Iranian society's national interests are coherent and compatible with its ideological-religious position and identity; and, as a matter of fact, the Islamic identity of the Iran's system and State constitutes and underlies the national interests. Furthermore, even if we accept conflict and inconsistency [of ideological-religious position] with some components of the national interests, it can be removed through implanting the rules of conflict in the practical approach of the jurists, i.e. the rule of possible and the rule of preferring the more important.

Keywords national interests, Iran, national identity, ideological-religious, conflict, Muslims' interests..

¹. Received: 2023/02/14; Accepted: 2023/03/19; Printed: 14/04/2023

². Graduate of Level 4 and Professor of High Level in the Qom Hawzah (hosainjamaati@gmail.com)



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال دوم، شماره اول (پیاپی پنجم)، بهار ۱۴۰۲، ۱۴۰-۱۴۲.

بررسی تزامن موضع ایدئولوژیک دینی نظام جمهوری اسلامی با منافع ملی^۱

حسین جماعتی^۲

چکیده

مسئله عمده در پژوهش پیش‌رو، بررسی تزامن منافع ملی جامعه ایرانی با موضع ایدئولوژیک دینی آن است؛ چراکه یکی از شبهات مطرح‌شده درباره ارتباط میان «منافع ملی» و «ایدئولوژیک دینی» کشور ایران، تزامن منافع ملی یک کشور با موضع ایدئولوژیک دینی در دوره بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، در محیط روابط سیاسی بین‌المللی است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و به لحاظ ابزار گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای، به نقد و ارزیابی این مسئله پرداخته و به این پاسخ دست یافته است که منافع ملی جامعه ایرانی، با هویت و موضع ایدئولوژیک دینی آن، همگونی و پیوستگی دارد و در واقع، هویت اسلامی نظام و حکومت ایران، قوام‌دهنده و زیربنای منافع ملی است. وانگهی در صورت قبول تزامن و تنافی با برخی از مؤلفه‌های منافع ملی، می‌توان از راه اجرای قواعد تزامن در رویکرد عملی فقیهان، یعنی میسور و ترجیح اهم، تزامن را برطرف کرد.

واژگان کلیدی: منافع ملی، ایران، هویت ملی، ایدئولوژیک دینی، تزامن، مصالح مسلمانان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۲/۱/۲۵
۲. دانش‌آموخته سطح ۴ و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم hosainjamaati@gmail.com

مقدمه

یکی از شبهات مطرح شده درباره سیاست خارجی و تأمین هدف‌های کشور ایران در محیط بین‌المللی و ارتباط با دولت‌های سایر کشورها، تزاخم «منافع ملی» با «موضع ایدئولوژیک دینی» نظام جمهوری اسلامی است. پژوهش پیش‌رو که ابزار جمع‌آوری اطلاعات آن به روش کتابخانه‌ای است، به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مسئله تزاخم منافع ملی با موضع ایدئولوژیک دینی می‌پردازد. با توجه به ادله و شواهد، ایدئولوژیک دینی، موجب پویایی و تکامل فکری و عمل هدفمند نظام اسلامی می‌شود و به منافع ملی شکل می‌دهد. در واقع، ایدئولوژیک دینی به عنوان هویت ملی، قوام‌دهنده و زیربنای منافع ملی است.

بررسی و جست‌وجو در بین مقالات متعدد نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی درخصوص مسئله مورد نظر در پژوهش حاضر انجام نگرفته است. با این وجود، پژوهش‌های نزدیک به پژوهش حاضر، عبارت‌اند از:

۱. مقاله «نسبت عملی منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» (نویسندگان: محمدحسن خانی و حسین محمدی سیرت) است؛ در این مقاله نام‌برده، نسبت میان منافع ملی و مبانی اسلامی در صحنه واقع و اجرایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مصاحبه‌هایی از نخبگان مورد بررسی قرار گرفته است و بر اساس داده‌های تجربی وضعیت موجود، گویای «تطابق مفهومی، تزاخم مصداقی، تعامل و هم‌افزایی» میان منافع ملی و مبانی اسلامی در میدان عمل است.

۲. نظریه پرداز دکترین «ام‌القری» سعی کرده تا است‌گرایی را به عنوان «ایدئولوژی پایه»، در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تئوریزه کند (لاریجانی، ۱۳۶۹، ص ۲۰ - ۵۰). فشارهای نظام بین‌الملل، ائتلاف کشورهای عربی خاورمیانه علیه ایران، بازسازی خرابی‌های جنگ، احیای اقتصاد آسیب‌دیده از صدمات جنگ و همچنین داعیه‌های انقلابی و آرمانی حاکم بر سیاست خارجی، ازجمله مؤلفه‌های سازنده فضای زایش آموزه

ام‌القری بودند (ر.ک: فلاح نژاد، ۱۳۸۴، ص ۶۹؛ خلیلی و خوشکار، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳ - ۲۱۸).

با این وجود، پژوهش حاضر از این جهت نوآوری دارد که اولاً به دنبال اثبات همگونی و پیوند ذاتی منافع ملی نظام جمهوری اسلامی ایران با موضوع ایدئولوژیک دینی آن است، ثانیاً در صورت تراحم - که یک امر طبیعی و اتفاقی در اجرای همه قوانین بشری است - راهکار فنی بر اساس اصول و قواعد فقه سیاسی چیست؟

چارچوب مفهومی

واژگان اصلی به کاررفته در عنوان پژوهش حاضر، به منظور فهم دقیق و چگونگی کاربست آنان معنا می‌شوند؛ چراکه طرز نگاه به آنها و تعریفشان می‌تواند نوع کنش بازیگران سیاسی در روابط بین الملل را تعیین کند.

ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی، به لحاظ لغوی مرکب از دو واژه یونانی «ایده» (eidos) به معنای فکر، نظر، ذهن و «لوگوس» (Logos) یعنی شناخت است که مجموعاً به معنای «اندیشه‌شناسی» است (علی بابایی، ۱۳۶۵، ۹۴).

ایدئولوژی، در اندیشه دینی و نگاه اندیشمندان مسلمان، با تفسیر و تعریف متفکران غربی^۱ از آن تفاوت دارد. بنیان تعریف ایدئولوژی در اندیشه اسلامی، پیوند انسان با ذات اقدس الهی است که از طریق بندگی و اطاعت خدا تحقق پیدا می‌کند، از این رو، دین را مجموعه‌ای از عقاید و احکام عملی تعریف کرده‌اند که منظور از احکام عملی، «ایدئولوژی» است که برپایه تبیین ویژه‌ای از هستی و رابطه بین انسان، خدا و طبیعت (جهان‌بینی) پدید آمده است و هدف از آن نیز تکامل، تعالی و رشد مادی و معنوی انسان است

۱. به نظر می‌رسد بیشتر تعریف‌های اندیشمندان غربی، مربوط به ویژگی‌های ایدئولوژی است (ر.ک: پلامانتس، ۱۳۷۳: ۱۸، ۷۹ و ۹۲؛ روشه، ۱۳۶۸: ۱۰۳؛ سروش، ۱۳۷۳: ۸۳ و ۱۰۳).

(مصباح‌یزدی، بی‌تا، ۴). سخن شهید مطهری درباره ارتباط جهان‌بینی با ایدئولوژی چنین است:

انسانی که باید با يك ایدئولوژی زندگی کند، هر «ایدئولوژی» منکی به يك «جهان‌بینی» است که آن جهان‌بینی ایدئولوژی را تفسیر می‌کند؛ چون انسان فکر دارد و هر ایده‌ای را که بخواهد پیروی کند عامل فکر باید درستی آن ایدئولوژی را تأیید کند تا شخص از آن ایدئولوژی پیروی کند، باید هر ایدئولوژی دارای يك جهان‌بینی باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ۲۷۲/۱۳).

هنگامی که ایدئولوژی در برابر جهان‌بینی به کار می‌رود، منظور از آن، خصوص سیستم فکری است که شکل رفتار انسان را تعیین می‌کند و نیاز به ایدئولوژی، یعنی:

نیاز به یک تئوری کلی و طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن، خطوط اصلی و روش‌ها، بایدها و نبایدها، خوب‌ها و بدها، هدف‌ها و وسیله‌ها، نیازها و دردها و درمان‌ها، مسئولیت‌ها و تکلیف‌ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف‌ها و مسئولیت‌ها برای همه افراد بوده باشد (مطهری، ۱۳۷۶، ۵۷/۲).

بنابراین، ایدئولوژی شامل افکار عملی و نظری می‌شود؛ به این معنا که ایدئولوژی در اصطلاح عام، شامل هست‌ها و بایدها و در اصطلاح خاص، تنها شامل بایدها و نبایدها و مجموعه احکام عملی است که انسان را به یک

هدفی مشخص دعوت می‌کند و برای رسیدن به آن هدف، راهی ارائه می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۶، ۱۳/۳۴۰).

ایدئولوژی دینی

با توجه به تعریف ایدئولوژی و توضیحات پیش‌گفته، می‌توان «ایدئولوژی دینی» را این‌گونه تعریف کرد: «چارچوب معرفتی نظام‌مندی که از منابع اصیل و معتبر دینی (کتاب، سنت و عقل) به دست آمده است و به بایدها و نبایدهایی می‌انجامد که انسان را در ابعاد گوناگون حیات فردی و اجتماعی، به بالاترین و عالی‌ترین مراحل کمال می‌رساند».

نظام عقیدتی و فکری اسلام، در جهت تحول و تحرک انسان به سوی تکامل معنوی پدید آمده است که انسان‌ها، با توجه به برنامه‌های منظم و هماهنگ آن، به انسجام و همبستگی و حتی انقلاب در جامعه رهنمون باشد و آن را به لحاظ اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و فکری در جهت اهداف عالی هدایت کند و با مسیری که برخلاف اهداف الهی و رشد و تعالی معنوی انسان باشد، مبارزه کند؛ چنان‌که استدلال‌هایی را که فلاسفه اسلامی، در ضرورت شریعت ارائه کرده‌اند، ناظر بر همین دیدگاه درباره ایدئولوژی دینی است. ابن‌سینا پس از آنکه در «نمط نهم» از «الاشارات والتنبیهاث»، مقام معنوی انسان (مقامات العارفین) را بیان می‌کند، به ذکر برهان ضرورت شریعت می‌پردازد و آن را مرحله‌ای از بحث در مراحل کمال اخروی انسان قرار می‌دهد (ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵، ۳/۳۷۱ و ۳۷۴). ترتیب بحث ابن‌سینا نشان می‌دهد که محور استدلال او تأمین زندگی سعادت‌بخش انسان است و نیاز به شریعت و قانون را از این زاویه مطرح می‌کند. به این بیان، انسان موجودی دائمی است که به سوی هدف نهایی خود، معاد در حال حرکت و تکاپو است و چون دستیابی به هدف، بدون حرکت در راه امکان‌پذیر نیست، از این‌رو شناخت مسیری که انسان را به هدف نهایی می‌رساند، ضروری است؛ چه اینکه شناخت مسیر، به شناخت راهنمایی الهی نیازمند است. در حقیقت، آنچه از کلام ابن‌سینا درباره ضرورت شریعت فهمیده می‌شود، نه از جهت ضرورت زندگی اجتماعی است که بدون آن نتوان به زندگی ادامه داد،

بلکه از آن رو است که بدون شریعت و ایدئولوژی دینی به يك نظام مطلوب و ایدئال که سعادت زندگی را در دو جهان تأمین کند، نمی‌توان رسید.

هویت ملی

واژه «هویت»^۱ در لغت، به معنای «شخصیت» و «حقیقت شیء» است (عمید، ۱۳۸۹، ۱۰۷۴). ریشه لغوی آن از واژه «هو» مشتق شده که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد (معین، ۱۳۷۹، ۵۲۲۸/۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ۲۳۵۹۶/۱۵). یکی از متغیرهای اساسی و بروز هویت، در «مواجه شدن فرد و اجتماع با غیر» است که موجب شناسایی و امتیاز فرد و اجتماع از دیگری می‌شود (ر.ک: بهشتی، ۱۳۷۹، ۲۳ - ۲۴؛ بیگدلی، ۱۳۸۳، ۱۷۵؛ اکبری، ۱۳۸۴، ۳۲۳). در واقع، هویت، عبارت است از فرایند پاسخ‌گویی آگاهانه فرد یا ملت به پرسش‌هایی درباره چیستی و کیستی خویش (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷، ۲۰).

هویت اجتماع را عناصر و لایه‌های متعدد تأثیرگذاری تشکیل می‌دهد که افراد آن اجتماع نسبت به آنها حساس هستند. این عناصر و لایه‌ها در تعامل و همسویی با یکدیگرند که در مجموع، هویت کلی را شکل می‌دهند (قیصری، ۱۳۸۳، ۹۶). هویت، نقش «معناسازی» در جنبه‌های فردی و اجتماعی را بر عهده دارد؛ معناهایی کلیدی که نوع بینش افراد را به تصویر می‌کشد و مردم به‌واسطه آنها، در برابر پیشامدها و دگرگونی اوضاع زندگی خویش عکس‌العمل نشان می‌دهند (ر.ک: گل محمدی، ۱۳۸۱، ۲۲۵).

برای «هویت ملی» تعاریف متعددی ارائه شده است (ن.ک: الطای، ۱۳۷۸، ۱۳۹؛ یوسفی، ۱۳۷۹، ۲۶ - ۲۷)؛ مانند این که در تعریف آن گفته شده: هویت ملی، مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می‌شود؛ لذا، هویت ملی،

1. Identity.

اصلی‌ترین سنتز و حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام فراملی است (حاجیان، ۱۳۷۹، ۱۹۷).

نکته مهم اینکه در جهان تجددطلب و آشفته، مهم‌ترین بن‌مایه هویت ملی و معنابخشی به آن، ارزش‌های دینی است؛ لذا از شاخص‌های مهم و اساسی هویت ملی، شعائر، مناسک و نهادهای دینی است. از این‌رو، بُعد دینی هویت ملی، مهم‌ترین اجزای هویت یک جامعه است که سبب توافق فرهنگی می‌شود (ر.ک: روپسینگه، ۱۳۷۹، ۱۲۵؛ ورجاوند، ۱۳۷۸، ۶۶ - ۶۷؛ همتی، ۱۳۷۸، ۱۰۹ - ۱۲۳).

منافع ملی

«منافع ملی»، عنوانی رایج در روابط بین‌الملل و علوم سیاسی است که از یک‌سو با سیاست‌گذاری‌ها، موضع‌گیری‌ها، جهت‌گیری‌های دولت و ملت مخصوصاً در سیاست خارجی، در ارتباط است و از سوی دیگر، با آرمان‌ها و اهداف ملی نیز رابطه‌ای متقابل و تنگاتنگ دارد.

تعاریف گوناگونی برای منافع ملی مطرح شده است؛ مانند اینکه هانس مورگنتا می‌گوید: «منافع، معیاری ابدی است که به وسیله آن، اقدام سیاسی مورد داوری و هدایت قرار می‌گیرد». وی بر این نکته تأکید می‌کند که اهداف سیاست خارجی باید در قالب منافع ملی تعریف شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ۱/۳۴۰). طبق این تعریف، منافع ملی معیاری است که به وسیله آن می‌توان هر نوع اقدام و عمل سیاسی را داوری و هدایت کرد و بسیار عام و گسترده است که شامل آرمان‌ها و اهداف ملی نیز می‌شود؛ زیرا اقدام‌های سیاسی به وسیله آرمان‌ها نیز ارزیابی می‌شود.

همچنین ولفرز می‌گوید: «منافع ملی، همان چیزی است که ملت، یعنی تصمیم‌گیرندگان آن انتخاب می‌کنند» (سیف‌زاده، ۱۳۷۰، ۱۱۱). این تعریف، درست نیست؛ زیرا طبق این تعریف، هر کاری در سیاست خارجی و داخلی می‌تواند در راستای منافع ملی توجیه شود. با این نگرش، در جوامع

استبدادی بسیاری از سیاست‌ها توجیه‌پذیر خواهد بود. برخی نیز منافع ملی را منحصر به حفظ موجودیت، استقلال، تمامیت ارضی و امنیت کرده‌اند (عامری، ۱۳۷۰، ۱۷۶).

به نظر می‌رسد انحصار منافع ملی به چند مؤلفه به عنوان عناصر حیاتی یک کشور، وجهی ندارد؛ زیرا منافع ملی شامل حیطه وسیعی از اهداف (مانند توسعه اقتصادی) و دفاع از ارزش‌هاست و در هر کشوری با توجه به شرایط سیاست جغرافیایی و تاریخی آن کشور منطبق بر ارزش‌های حیاتی، اصول اساسی و مورد قبول جامعه که به نوعی هویت ساخته شده یک ملت است، تبیین می‌شود. از این‌رو، منافع ملی را باید هدف‌های عام و ماندگاری دانست که يك ملت برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند (روشندل، ۱۳۷۴، ۳۸). چنان‌که رهبر معظم انقلاب منافع ملی را در چارچوب اصول، اهداف و ارزش‌های نظام اسلامی قابل تعریف دانسته و در بیان مؤلفه‌های قدرت ملت ایران خاطر نشان می‌کنند:

*احساس هویت و عزت اسلامی، که امروز به
برکت پیروزی انقلاب اسلامی در جهان اسلام
نمودار شده است، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های
قدرت ملت ایران است که باید در مناسبات
بین‌المللی حتماً به آن توجه شود (خامنه‌ای، ۲۴/
۱۳۸۴/۱۲).*

مفهوم منافع ملی، هرچند دارای معنای ارزشی است، ولی این بدان معنا نیست که ارزش‌ها را نتوان ارزیابی کرد و ارزش درست و صحیح را پیدا کرد؛ زیرا امور ارزشی، به‌طور کلی پشتوانه واقعی دارند و صرفاً یک سلسله امور اعتباری و قراردادی نیستند که هرکسی آن قرارداد را پذیرفت معتبر شناخته شود، بلکه یک سلسله امور واقعی و مصالح نفس‌الامری است؛ لذا قابل ارزیابی خواهد بود و ملاکی نیز برای درستی یا نادرستی آن وجود دارد. چنان‌که حضرت امام علی(ع) در حکومت عدل الهی خود، در خطبه‌ها و نامه‌ها، با عناوینی مختلف از مصالح و منافع جامعه سخن به میان آورده است و به

نمایندگان خود توصیه کرده که به آنچه موجب ضرر و زیان عموم مردم است حساسیت به خرج داده و با کسانی که منافع جامعه را به خطر می‌اندازند، مبارزه کنند (ر.ک: سیدرضی، ۱۴۱۴، ۴۳۲ و ۴۳۸).

چارچوب نظری

پژوهش حاضر با توجه به عناصر هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل و نقد تناقض‌ها و تزاخم‌های میان منافع ملی و ایدئولوژی دینی جامعه ایرانی که هویت آن را شکل می‌دهد، می‌پردازد. در واقع، هویت دینی، منافع و رفتار مسئولان سیاسی نظام اسلامی را شکل می‌دهد؛ زیرا رفتار آنها تنها بر اساس منافع مادی شکل نمی‌گیرد و منافع ملی، بر اساس هویت تکوین‌یافته از دین اسلام ملت ایران است. وانگهی، در صورت تزاخم، بر اساس ضوابط فقه سیاسی و بهره‌گیری از حکم عقل و نظر کارشناسی، به معیار اهم دست یافت و اهم را بر مهم مقدم کرد؛ چراکه فقه سیاسی، احکام مکلفین و در حکومت و روابط بین آنها و نیز روابط خارجی حکومت را بیان می‌کند و در این راه، قواعد فقه سیاسی به وظیفه‌ای بالاتر که چارچوب‌سازی، هماهنگی و ارائه طریق است، گام بر می‌دارد و در عرصه‌های مختلف فقه سیاسی اعم از مبانی، ساختار و سیاست‌های کلی به قاعده‌سازی برای برخورد عاقلانه، مناسب و حساب شده با مشکلات آن علم، به‌ویژه در مباحث مربوط به حکومت و مسائل مستحدثه می‌پردازد. بر این اساس، اصل نظریه سازگاری و همگونی میان منافع ملی، هویت ملی و مصالح مسلمانان در نظام جمهوری اسلامی تحقق دارد.

نقش ایدئولوژی دینی در هویت جامعه

ایدئولوژی؛ تمامی افکار، عقاید، جهت‌گیری‌ها و اصول یک جامعه را مشخص می‌کند، همان‌طور که انقلاب‌ها بدون داشتن ایدئولوژی به سرانجام نمی‌رسند (برینتون، ۱۳۷۶، ۴۵). از این‌رو، ایدئولوژی در دریافت اندیشه دینی، می‌تواند بزرگ‌ترین عامل دگرگونی جوامع باشد؛ ایدئولوژی دینی، عامل وحدت و همراهی و دوری از آن، عامل اشتقاق و شکاف است؛ چنان‌که قرآن

کریم، به این موضوع اشاره دارد که ایدئولوژی دینی، گروهی از مردم را دعوت به همبستگی و هماهنگی می‌کند و آنها را در اطراف مدار معلوم گرد می‌آورد، ولی گروهی دیگر به خاطر گمراهی و ستمگری، با این دعوت مخالفت نموده، ایدئولوژی غیر دینی را برمی‌گزینند: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ النَّبِيَّاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره، ۲۱۳)؛ از نظر قرآن، اختلاف انسان‌ها با یکدیگر، جامعه انسانی را در معرض تباهی و سقوط قرار داده و حقوق افراد را ضایع می‌سازد، لذا داشتن نظام اجتماعی، نیازمند قانون است و قانونی که بتواند الگوی کاملی از روابط اجتماعی ارائه دهد، از سوی پیامبران اعلام می‌شود.

ویژگی ایدئولوژی این است که در عین حالی که پیونددهنده است، موجب شکاف و جدایی و مخالفت می‌شود (روشه، ۱۳۶۸، ۱۱۵). عنصر متغیری که به جدایی بین گروه‌های اجتماعی منجر می‌شود، ایدئولوژی آنان یا ساخت ارزشی هر یک از این گروه‌ها می‌باشد. بدون وجود ایدئولوژی مشترک، گروه‌های پراکنده اجتماعی هرگز قادر به اتحاد با یکدیگر نیستند و در نتیجه تنش‌های موجود در جامعه، بدون تأثیرگذاری بر ساخت اجتماعی مضمحل و ناپدید خواهند شد.

برای نمونه، اکثر مردم ایران، دارای یک صفت کلی مشترک با نام «دین اسلام» یا «فرهنگ اسلامی» هستند و این به معنای ضد ملیت و قومیت نیست؛ در وسعت و فراخی دین اسلام می‌توان هویت گروهی غیر دینی را نیز مورد توجه قرار داد. از این‌رو، در ایران گروه‌های مختلف ملی یا قومی یافت می‌شود که در عین وفاداری به اسلام و دینداری، خواهان هویت سیاسی خویش هستند و بنا بر ایدئولوژی سیاسی^۱ هویت جامع‌تر و شامل‌تری را

۱. ایدئولوژی‌های سیاسی از حیث این که مجموعه‌ای از آموزه‌های سیاسی معطوف به عمل و بر مبنای عقل‌اند که به منظور ایجاد تغییر و تصرف در اجتماع و ارکان آن در اراده نفسانی بشر شکل گرفته‌اند قسمت عمده‌ای از مباحث خود را بر انسان‌شناسی سیاسی متمرکز کرده‌اند، خاصه در دنیا می‌توانیم معاصر که علاوه بر گسترده شدن ابعاد آن، صبغه استراتژیک نیز پیدا کرده است (نک: احمدی طباطبایی، محمدرضا و نوری زاده،

دنبال می‌کنند؛ چراکه تا آن ایده و عقیده سیاسی تحقق نیابد، هویت آنها انطباقی با واقعیت موجود اجتماعی آنها نخواهد داشت.

همگونی منافع ملی با هویت ملی

هویت یک جامعه و حفظ آن، بارزترین و مهم‌ترین منفعت ملی است که جامعه بشری آن را برای خود در نظر می‌گیرد. حرکت به سوی آرمان‌ها را باید در بقای وجودی و حیاتی جامعه به همراه حفظ هویت واقعی و اصلی آن ملاحظه کرد، بر همین پایه، منافع ملی آن جامعه ایجاب می‌کند که افراد جامعه در جهت نگهداری هویت خود تلاش کرده و از راه‌های ممکن برای تأمین این منفعت ملی کمک بگیرد و آن را به خطر نیندازد. برای نمونه، حضرت موسی (ع) به قوم خود نعمت‌های الهی را چنین یادآور می‌شود: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده، ۲۰)؛ «[به یاد آورید] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود متذکر شوید هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد و به شما چیزهایی بخشید که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود». سپس حضرت موسی با یادآوری این نعمت‌های الهی از آنها می‌خواهد که برای تشکیل حکومت به سرزمین مقدس وارد شوند و به پاک‌سازی شهرها از شرک و کفر و آبادانی آنها پردازند و حاکمیت دین الهی و توحید را در آن منطقه پدید آورند: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَزْنُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (مائده، ۲۱)؛ «ای قوم! به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته، وارد شوید! و به پشت سر خود بازنگردید [و عقب‌گرد نکنید] که زیانکار خواهید بود». در واقع، این جزء آرمان ملی یک جامعه دینی است که دین را در عرصه و ساحت زندگی افراد اجتماع حاکم کند تا از برکات آن بهره‌مند شوند. از این‌رو، از قوم موسی (ع) خواسته شده که در تحقق آن آرمان ملی بکوشند.

از این رهگذر باید گفت: منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، همانند دیگر کشورها از دو دسته عناصر مادی و معنوی تشکیل شده‌اند؛ عناصر مادی، مانند تمامیت ارضی و توسعه اقتصادی و عناصر معنوی شامل ارزش‌هایی مانند فرهنگ، استقلال و عزّت، حاکمیت ملی و ایدئولوژی دینی است. در این میان، آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، ارتباط و به هم پیوستگی منافع ملی با هویت ملی آن است، به گونه‌ای که اساساً، منافع ملی جامعه ایرانی، با هویت ملی برآمده از ارزش‌های آن شناخته می‌شود. گفتمان حاکم بر نظام جمهوری اسلامی از چهار مؤلفه غیر ایدئولوژیک «استقلال، تمامیت ارضی، هویت ایرانی و منافع ملی» و چهار مؤلفه ایدئولوژیک «اسلام، انقلاب، اندیشه‌های امامین انقلاب» شکل گرفته است که خطوط قرمز فعالیت‌ها و رقابت‌های سیاسی را مشخص می‌کنند. البته سخن در اینجا، معطوف به فرهنگ دینی است که بدون تردید، فرهنگ اسلامی و خصوصاً شیعی به حدی در ایران در طول اعصار ریشه دوانده که جزئی از هویت آن شده است. پس نمی‌توان منافع ملی را دور از هویت و ارزش‌های مردم آن ملت دانست، چنان‌که از دیدگاه امامین انقلاب، اساساً فرهنگ و جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۵/۲۴۳). آن وقتی منافع، واقعاً منافع ملی هستند که با هویت ملت در تعارض نباشند. منافع ملی بایستی با هویت ملی تطبیق داده بشود، نه اینکه هویت ملی تابع منافع ملی قرار بگیرد. هرچه با اسلام و انقلاب، معارضه داشته باشد، جزء منافع ملی به حساب نمی‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۳/۲۲). البته مقصود از هویت ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران، این‌گونه نیست که ملیت در مقابل دین باشد، بلکه هویت ملی مجموعه‌ای از ارزش‌های انسانی - دینی است که مردم آن را باور دارند و با آن رفتار خود را شکل داده‌اند (نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ۹۵/۶).

آنچه که در فرهنگ جامعه ایرانی بیشتر نمایان است، اسلامی بودن آن است، به گونه‌ای که هرگاه از هویت ملی، سخن به میان می‌آید، ناگزیر هویت اسلامی نیز مطرح می‌شود که بر اساس شاخص‌های فرهنگی و دینی در حال

رشد و تکامل مادی و معنوی است^۱ و حتی در مراحل اولیه از چهل سال اول انقلاب، بهترین گرایش‌ها و رفتارهای دینی را در فرهنگ جامعه خود جای داده است. از این رو، نمی‌توان این هویت برآمده از ارزش‌های دینی را نادیده انگاشت و بدون ملاحظه آن، منافع ملی را با مؤلفه‌هایی بیگانه از آن ترسیم کرد؛ زیرا همین ارزش‌ها و باورها اگر به صورت «برنامه عملی یا باید و نبایدها» مطرح شوند، در واقع، همان ایدئولوژی هستند که جامعه را منسجم کرده و اهداف آن را معین می‌کند که این امر، برای هر جامعه‌ای ضروری است.

از طرف دیگر، چون دین و ارزش‌های آن، باعث تقویت معنویت و روحیه ملی، انسجام اهداف و استراتژی‌ها و وحدت ملی و گسترش حوزه مشروعیت نظام سیاسی می‌شود، بدون تردید می‌تواند به عنوان یکی از گزینه‌های اساسی در جهت حفظ منافع ملی یک کشور محسوب گردد و مصلحت و منفعت ملی یک کشور که مردم آن خواهان اجرای احکام دینی و ارزش‌های آن هستند، قطعاً ایجاب می‌کند تا دولتمردان آن کشور نیز ارزش‌های دینی را به عنوان بُعدی از ابعاد گسترده منافع ملی کشور خود پاس دارند. این نکته آن چیزی است که افرادی مانند هانس مورگنتا به عنوان یک رئالیست صاحب‌نظر در مسائل و روابط بین‌الملل، به آن توجه کرده و معتقد است که منافع ملی آمیزه‌ای از آرمان‌های یک کشور است که توسط حکومت‌ها تدوین و اجرا می‌شود (کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۱۱).

همگونی منافع ملی با مصالح مسلمانان

یکی از شبهات درباره سیاست خارجی اسلام، تزاخم میان منافع ملی و مصالح امت اسلامی است؛ این وضعیت در مواقعی است که تقویت و اهتمام

۱. برای نمونه، در برنامه سوم و چهارم توسعه، شورای فرهنگ عمومی کشور موظف شد که شاخص‌های فرهنگی جامعه را تبیین کند و براساس این شاخص‌ها مقرر شد وزارت ارشاد این شاخص‌ها را در سطح ملی پایش کند؛ بر همین اساس، دو پیمایش ملی انجام شد و نتایج آن، حکایت از این امر داشت که نمی‌توان به وضعیت فرهنگ و دین‌داری در جامعه ایران بسیار خوش‌بین یا بسیار بدبین بود؛ زیرا نتایج پیمایش‌ها، حاکی از مثبت‌بودن شاخص‌ها تا بیش از پنجاه درصد بوده است؛ بدین جهت، شاخص‌هایی که امیدوارکننده و نشان‌دهنده رشد دین‌داری در جامعه هستند، کم نیستند؛ به‌ویژه نسل جوان کشور از این نظر، وضع فوق‌العاده نگران‌کننده‌ای ندارد و گرایش آنها به دین و مناسک دینی و توجه به مسائل بنیادی و اخلاق با وجود هجوم‌های گسترده، در سطح نسبتاً خوبی است.

به منافع ملی، موجب تضعیف و بی‌توجهی به مصالح اسلامی است یا توجه و اهتمام به مصالح اسلامی، موجب تضعیف منافع ملی گردد. در این صورت، آیا دولت اسلامی جانب منافع ملی را مقدم بدارد یا مصالح امت اسلامی را ترجیح دهد؟

در پاسخ به این پرسش و حل این تزاخم، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است؛ مانند: ۱. تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی (نک: نخعی، ۱۳۷۶، ۳۰۴)، ۲. نظریه «ام‌القری» (نک: نخعی، ۱۳۷۶، ۳۰۴؛ فیرحی، ۱۳۸۲، ۲۶۰ - ۲۶۲؛ لاریجانی، ۱۳۷۷، ۴۰ - ۴۸).

نگارنده در تحقیق حاضر قصد بررسی و نقد دیدگاه‌های مذکور نیست، ولی به نظر می‌رسد می‌توان بر اساس برخی از قواعد فقهی، میان منافع ملی با مصالح اسلامی، تعامل و همگونی برقرار نمود تا راه حلی برای تزاخم باشند. این قواعد عبارتند از: میسور و ترجیح اهم بر مهم.

قاعده میسور

بر اساس قاعده میسور (قدر مقدور)، قدرت و توانایی مکلف، شرط اساسی برای هر نوع تکلیف و وظیفه شرعی است؛ یعنی اگر بخشی از يك تکلیف در قدرت مکلف نباشد و به این جهت آن را ترک کند، نمی‌تواند بخش مقدور و میسور را نیز ترك کند.^۱ اما این بحث همواره وجود داشته که آیا شرطیت قدرت برای تکلیف، عقلی است یا شرعی؟ مشهور فقیهان معتقدند «قدرت» شرط عقلی تکلیف است، بنابراین، در موارد غیر مقدور هیچ‌گونه تکلیفی وجود ندارد (ر.ک: بجنوردی، ۱۴۱۹، ۴/۱۲۷؛ ایروانی، ۱۴۲۶، ۲/۱۱۸ - ۱۱۸).

در این راستا، دولت اسلامی وظیفه دارد جهت‌گیری اساسی خود در روابط خارجی و سیاسی را بر محوریت «مصالح امت اسلامی» تنظیم کند، ولی در

۱. در ادبیات فقهی این قاعده این‌گونه آمده است: «المیسور لا تسقط بالمیسور». این قاعده فقهی با این قاعده عقلی تقویت می‌شود که: «ما لا یدرک کله لا یترک کله»؛ یعنی اگر يك مسأله (تکلیف یا وظیفه) را نتوانیم به تمام و کمال انجام دهیم، این امر مجوز برای ترک کامل نمی‌شود.

بعضی اوقات، به جهت محذورات و موانع، مانند مرزبندی‌های سیاسی امروزی و مانع‌سازی دنیای کفر در برابر اهداف فراملی دولت اسلامی، نمی‌توانند این اهداف را تأمین کنند؛ در این صورت، تکلیف مسئولان دیپلماسی دولت اسلامی چیست؟

بر پایه قاعده میسور، اگر مسئولان دیپلماسی دولت اسلامی نتوانند تا اهداف فراملی را به‌طور بایسته تأمین کنند، لازم است به مقدار میسور و مقدور دولت اسلامی، در تحقق این اهداف تلاش کنند. به همین جهت، امام خمینی (ره) فرمود: «همه ما و همه کشور... مکلف هستیم، منتها، هرکس به مقداری که مقدور است» (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۰۸/۱۵). بنابراین، گرچه دولت اسلامی، مصالح امت اسلامی، اهداف فراملی آن است و باید مقدم شود، ولی این تقدیم و ترجیح به حد مقدور امکان‌پذیر خواهد بود. از این‌رو، با توجه به اینکه مشکلات انسان در عرصه سیاست و زندگی و در بستر زمان، نومی‌شود و گاهی شرایط و امکانات نیز، در شرایط یکسانی در بستر زمان قرار ندارند، اندیشمند و متفکر سیاسی؛ بایسته است که متناسب با شرایط و امکانات به تعیین اهداف معقول و تعیین مکانیزم‌های رسیدن به آن اهداف پردازد و راه آن، توجه و عمل برپایه «قاعده میسور یا قدر مقدور» است.

با این حال، نکته مهم این است که با توجه به اینکه مصالح اسلامی در اهداف ملی و ارزش‌های انسانی - اسلامی ایران تعریف می‌شود، مصالح مزبور، از منافع ملی شمرده شده و با منافع ملی تزاحمی ندارد؛ زیرا مراتب مصالح، به میزان «قدر مقدور» دیده شده‌اند و در مرتبه خود قابل تحقق است. ولی گاهی حفظ نظام اسلامی به جهت گره خوردن با حفظ کیان دین اسلام ایجاب می‌کند که اجرای بعضی از احکام و ارزش‌ها، به نحوی متأخر باشد؛ چنان‌که امام خمینی (ره)، حفظ نظام اسلامی را هم‌پایه و همگون با حفظ اسلام و به عنوان ارزش برتر و بالاترین فرایض، معرفی کرده است: «حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است» (خمینی، ۱۳۷۸، ۳۲۹/۱۵). «حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با این وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند» (خمینی، ۱۳۷۸، ۱۹، ۱۰۶).

ترجیح اهم بر مهم

تزام در اصطلاح اصول فقه؛ یعنی: ممانعت دو حکم فعلی دارای ملاک شرعی یا عقلی در مقام امتثال و عمل و ناتوانی مکلف از امتثال هر دو حکم. دو حکم با این خصوصیات را «متزاحمین» گویند (نائینی، ۱۳۷۶، ۷۰۴/۴؛ صدر، ۱۴۱۷، ۲۶/۷). در این صورت، به حکم عقل و از باب «الاهم فالاهم» امر مهم‌تر ترجیح داده می‌شود؛ زیرا عقل تفویت اهم و تحصیل مهم را قبیح می‌داند، بلکه بر شارع واجب است که مکلف را به اهم الزام کند تا تحصیل شود و گرنه اگر حکم به الزام مهم کند ترجیح مرجوح بر راجح می‌شود و این قبیح است (روحانی، ۱۴۱۳، ۵۷/۳)؛ چنان‌که حدیثی به پیامبر خدا (ص) منسوب است که فرمود: «اذا اجتمعت حُرْمَتَانِ طُرِحَتِ الصَّغْرَى لِلْكَبْرَى» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴، ۳۷۴/۱). در توضیح مفاد این حدیث گفته‌اند: اگر در امری برای عامه مردم منفعت است، ولی برای گروهی مضر است، منفعت عامه مقدم داشته می‌شود (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۴، ۳۷۴/۱) و نیز گفته‌اند: در تعارض دو امر محترم و مفید، کوچک‌تر برای بزرگ‌تر رها شود (مطهری، ۱۳۷۰، ۲۸۹/۲۱).

مطابق قاعده ترجیح اهم بر مهم، هرگاه دو حکم در مقام امتثال و اجرا در تزام با یکدیگر قرار گیرند، به حکمی که ملاک آن اهم و اقوی است، عمل می‌شود. منتهی تشخیص و شناخت مصداق ملاک اقوی و اهم، نیازمند دیدگاه تخصصی است.

در تطبیق این قاعده بر مسئله پیش‌رو باید گفت: مصالح امت اسلامی و منافع ملی، دارای مصالح و ملاکات عقلی و شرعی هستند، ولی ممکن است در برخی مواقع، در مقام اجراء، تزام نموده و جمع عملی هر دو امکان‌پذیر نباشد؛ در این صورت، باید از طریق تشخیص اهم از مهم این مسئله را حل کرد که البته نیازمند کارشناسی تخصصی است که از جنبه‌های گوناگون مورد توجه قرار گیرد؛ یعنی افزون بر مدنظر قراردادن باورهای دینی، ضرورت‌ها و مصالح حکومتی نیز لحاظ شود.

از این رو، نظام جمهوری اسلامی ایران، برای حفظ منافع ملی، رسیدن به اهداف ملی و تصمیم‌گیری عقلانی به اصول و قواعدی توجه داشته و دارد؛ از این رو، برای حفظ منافع ملی، در صورت تزاخم با هر امر دیگری، به اصل «تقدم اهم بر مهم» به عنوان ضابطه اصلی توجه داشته است. به علاوه، آنچه از دشواری مسأله می‌کاهد، این است که اصولیون ترجیح به محتمل الاهییه راهم کافی می‌دانند (خوئی، ۱۴۱۷، ۳۸۸/۴۷؛ صدر، ۱۴۱۷، ۹۰/۷). این اصل حتی درباره حفظ نظام و ام‌القرای اسلام جاری است، همان‌طور که از دیدگاه امام خمینی(ره)، مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با این وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و اقتدار و اعتبار جمهوری اسلامی ایران متعلق به همه ملت‌های اسلامی است و دفاع از ملت قهرمان و دلاور ایران در حقیقت دفاع از همه ملت‌های تحت ستم است (خمینی، ۱۳۷۸، ۳۴۵/۲۰). سیاست خارجی ایران، باید بر مبنای حفظ آزادی، استقلال و حفظ مصالح و منافع ملت ایران باشد (همان، ۴/۱۴۴).

برپایه سخنان امام خمینی(ره)، بیان چند مطلب ضروری می‌نماید:

۱. اساساً حکومت، فلسفه عملی فقه است. در فقه حکومتی و مصلحت‌محور به انسان، به عنوان مکلفانی که در بستر اجتماع و حکومت دارای وظایف و تکالیف هستند، توجه می‌شود؛ لذا مسائل فقه سیاسی نیز در این زاویه تحلیل می‌شود (فقیهی، ۱۳۹۱، ۱۸).

۲. در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی؛ رعایت سطوح، مراحل یا مراتب منافع ملی لازم است و این مهم، منافاتی با اهداف و آرمان‌های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران ندارد.

۳. در شکل مطلوب نظام حکومتی اسلام که ولایت فقیه است، همه مراحل و احکام باید بر پایه فقاہت باشند؛ این امر در گرو آن است که هم نظام فقاہتی و احکام فقه سیاسی ملاحظه شوند و هم شرایط موجود در مرحله تزاخم مورد بررسی جدی قرار گیرند (اسلامی، ۱۳۸۷، ۳۲۰).

۴. تحلیل مصلحت‌محور مسائل سیاسی و نگاه حکومتی به نصوص شرعی، موجب شناخت عرصه‌های تزاخم می‌شود و حکم حکومتی مقتضی را حاصل می‌کند؛ در حالی که در سایر روش‌های اجتهادی این موضوع دیده نشده است. برپایه این روش در بررسی نصوص شرعی و اهمیت‌دادن به حکم عقل، به شناخت معیار اهم در علاج تزاخم میان حفظ نظام و منافع ملی با دیگر امور، می‌انجامد. منظور از حکم عقل آن است که قوه عاقله انسان در مواجهه با فروض مسائل سیاسی، به‌دنبال یافتن راهی است که موجب حفظ نظام و حکومت اسلامی (به‌عنوان معیار اهم) گردد.

بنابراین، در فرض تزاخم ارزش‌های دینی (ایدئولوژیک) با منافع ملی، در واقع این تزاخم به معنای تزاخم اجزاء يك مجموعه با یکدیگر خواهد بود که با توجه به تقدّم و تأخّر مراتب و سطوح آن، باید در مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری به صورت کارشناسی‌شده جهت رفع این تزاخم یا تقدم یکی بر دیگری اقدام کرد. از این‌رو، توجه به مصالح امت اسلامی و رویکرد ایدئولوژیک در عرصه سیاست را منطبق بر منافع ملی می‌دانیم؛ زیرا جهت‌گیری تصمیم‌گیری‌ها نسبت به تأمین اقتضائات امت اسلامی برخاسته از ارزش‌های ملت بوده و در جامعه ایرانی از ارزش‌های انسانی - اسلامی محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

ارزش‌ها و باورهای که فرهنگ و هویت يك جامعه و ملت را شکل می‌دهند، اگر به صورت برنامه عملی یا باید و نبایدهای جامعه مطرح شود، در واقع همان ایدئولوژی است که جامعه را منسجم می‌کند و برای هر جامعه‌ای ضروری است؛ از این‌رو، سیاست‌گذاری‌های يك کشور می‌تواند همزمان هم، ایدئولوژیک باشد و هم منافع ملی آن کشور را با توجه به اولویت‌ها تأمین نماید. از این منظر، تحقق ارزش‌های اسلامی، جزئی از اهداف ملی نظام جمهوری اسلامی ایران است که دستیابی به آن، یکی از مؤلفه‌های منافع ملی به شمار می‌رود. ولی منافع ملی از جهت اهمیت، دارای سطوح و مراتبی است و مصالح اسلامی با آنکه جزئی از اهداف ملی و

ارزش‌های انسانی-اسلامی تعریف می‌شود، در سطح و در مرتبه مختص به خود قرار دارد و در رتبه منافع حیاتی کشور نیست و با آن تزامنی ندارد.

وانگهی، در صورت قبول تزامم بین موضع ایدئولوژیک دینی با برخی از مؤلفه‌های منافع ملی، می‌توان از راه اجرای قواعد تزامم در رویکرد عملی فقیهان، یعنی قاعده میسور یا قاعده ترجیح اهم، تزامم را برطرف کرد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. اسلامی، رضا (۱۳۸۷)، *اصول فقه حکومتی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. اکبری، محمد علی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی(عصر قاجار پهلوی اول)*، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.
۵. ایروانی، باقر (۱۴۲۶)، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، قم، دار الفقه للطباعة و النشر.
۶. آقابخشی، علی (۱۳۸۳)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.
۷. بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹)، *القواعد الفقهیه*، قم، نشر الهادی.
۸. برینتون، کرین (۱۳۷۶)، *کلبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر سیمرغ.
۹. بهشتی، علی‌رضا (۱۳۷۹)، *فرهنگ و هویت ایرانی*، فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴.
۱۰. بیگدلی، علی (۱۳۸۳)، *سیر تحول و تکوین هویت ملی در ایران، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*، گردآوری و تدوین: داود میرمحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
۱۱. پلامناتس، جان (۱۳۷۳)، *ایدئولوژی*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات علمی - فرهنگی.

۱۲. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵)، *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، تهران، بینش.
۱۳. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)، *تحلیل جامعه‌شناسی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه*، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۵.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸)، *سایه‌سار ولایت (منشور مطالبات مقام معظم رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان)*، قم، دفتر نشر معارف.
۱۵. خلیلی، محسن و امیر عباسی خوشکار (۱۳۹۳)، *برابرسنجی مفهومی آموزه‌های سه‌گانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ام‌القرآء، تمدن ایرانی و ائتلاف/اتحاد*، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره ۲۱.
۱۶. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷)، *موسوعة الامام الخوئی (مصباح الاصول)*، قم، مؤسسه الخوئی الإسلامية.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
۱۹. رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۲۰. روپسینگه، تومار (۱۳۷۹)، *مدرنیزاسیون و خشونت*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، سفیر.
۲۱. روحانی، سید محمد (۱۴۱۳)، *منتقى الأصول*، قم، دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.
۲۲. روشندل، جلیل (۱۳۷۴)، *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، سمت.
۲۳. روشه، گی (۱۳۶۸)، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
۲۴. زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۱)، *انقلاب اسلامی و هویت ملی*، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
۲۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، *فربه‌تر از ایدئولوژی*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۶. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، *نهج‌البلاغه*، قم، هجرت.

۲۷. سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۷۰)، تحول در مفهوم منافع ملی و جایگزین آن با مصالح متقابل بشری، مجله سیاست خارجی، شماره ۲.
۲۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷)، بحوث في علم الأصول، قم، مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۲۹. الطایبی، علی (۱۳۸۲)، بحران هویت قومی در ایران، تهران، شادگان.
۳۰. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۷۵)، شرح الإشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغه.
۳۱. علی‌بابایی، غلامرضا و بهمن آقایی (۱۳۶۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر ویس.
۳۲. عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، راه رشد.
۳۳. فقیه‌ی، سیدمهدی (۱۳۹۱)، شکوه کارآمدی فقه سیاسی، قم، زمزم هدایت.
۳۴. فلاح‌نژاد، علی (۱۳۸۴)، سیاست صدور انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۵. فیرحی، داوود (۱۳۸۲)، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۳۶. قیصری، نورالله (۱۳۸۳)، «هویت ملی؛ مؤلفه‌ها، چگونگی پیدایش و تکوین آن»، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، گردآوری و تدوین: داود میرمحمدی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
۳۷. کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، قومس.
۳۸. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.
۳۹. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۴۰. لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۷)، درس‌های سیاست خارجی، تهران، مشکوه.

۴۱. مصباح‌یزدی، محمدتقی (بی‌تا)، *ایدئولوژی تطبیقی*، قم، مؤسسه در راه حق.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۴۳. معین، محمد (۱۳۷۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
۴۴. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، *فوائد الأصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۵. نخعی، هادی (۱۳۷۶)، *توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۴۶. ورجاوند، پرویز (۱۳۷۸)، *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۷. هرمیداس‌باوند، داود (۱۳۷۷)، *چالش‌های برون‌مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ*، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۲۹ و ۱۳۰.
۴۸. همتی، ماندانا، ۱۳۷۸، «*زبان و هویت فرهنگی*، به نقل از بهروز گرانپایه»، *مجموعه فرهنگ و جامعه*، شماره ۱.
۴۹. یوسفی، علی، ۱۳۷۹، «*فرهنگ و هویت ایرانی*، فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۴.